

آموزه های غربی در اشعار سیمین بهبهانی

معصومه صالحی طریق^۱، دکتر احمد ذاکری^۲



تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۱۴

شماره ۳۸، زمستان ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۱۱

چکیده

«غرب و غرب زدگی» ادبیاتی است که غربزدگان و غرب گرایان، پس از استعمار و استثمار کشورمان، در آثارشان به کار برده‌اند. هدف آنها تنویر اذهان مردم نسبت به این پدیده قرن بیستمی بوده است. استثمار فرهنگی، زمانی خطرناک‌تر می‌شود که نویسندگان و شاعران خودی، زبان گویای آنها شوند و سخن و خواسته های دشمن از حلقوم و حنجره دوستان به گوش برسد. در بررسی آثار نویسندگان و شاعران معاصر، درمی یابیم که برخی شاعران تحت تأثیر این مسأله، شیوه های اخلاقی و سبکی خود را، تغییر داده‌اند و برخی دیگر، به تأثیر از فضای جامعه، در آثارشان از الگوهای غربی پیروی کرده‌اند. از میان این، افراد فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، از جمله شاعرانی هستند که ترکیبی از این دو شیوه را در آثارشان می‌توان مشاهده کرد. در این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی فراهم آمده است، برآنیم تا پاره‌ای از آموزه های غربی را که در اشعار این شاعر، رسوخ پیدا کرده، ارزیابی کنیم.

واژه های کلیدی: غزل، غربزدگی، بهبهانی، زنان، فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران.

مقدمه

با بررسی تاریخ و تمدن کشورهای مختلف، درمی یابیم که آنچه باعث پویایی و ماندگاری آنها شده ارتباط و بده بستان فرهنگی میان ملل است. ایران نیز از همان کشورهای پویایی است که کم از دیگر فرهنگ‌ها تأثیر نپذیرفته است. و حتی گاهی فرهنگ اقوام مهاجم را در خود هضم کرده و افراد متمدن و بافرهنگی چون شاهرخ میرزا در دامان خویش پرورش داده است. سرآغاز دوران نفوذ و تهاجم فرهنگی غرب به ایران را دوران سلطنت قاجاریان می دانند. اما با نگاهی وسیع تر به تاریخ، حاکی از آن است که این تهاجم از مدت ها قبل عملاً صورت می گرفته است. پیش از این، تضاد شرق و غرب بیشتر حالت توجه به منافع اقتصادی داشت؛ زیرا غرب باور نداشت که اندیشه ای از شرق تمدن او را تهدید کند. رویارویی در این دوره، وجه غالب و سلطه قطعی برای متفکران است یک انگلیسی می گوید: «امپراطوری راه حلی برای مسأله ی نان و بی کاران است. اگر می خواهید جنگ داخلی نداشته باشید، باید امپریالیست شوید.» (رفیع، ۱۳۷۳: ۱۱۵)

مبانی تحقیق

مفهوم غرب زدگی

«در تعریف واژه ی غرب زدگی گفته اند وضع یا کیفیت غرب زده شدن، پیروی از تمدن و فرهنگ کشورهای اروپایی» (فرهنگ معین). «تعبیر "غرب زدگی" را برای آن نوع گرایش به غرب به کار می بریم که در آن اقتباس نه از روی تشخیص بلکه کورکورانه و لجام گسیخته در کلیه زمینه ها و انگیزه ی رویکرد به غرب نیز احساسات غرب ستیزانه یا علاقه به حفظ موجودیت فرهنگ خویش در برابر هجوم استعماری غرب نبوده بلکه دل بستگی یا وابستگی به غرب بوده است. جریان مزبور به "الیناسیون" - از خود و از شخصیت اسلامی و شرقی خویش تهی شدن - منجر می شود. ما این گونه جریان را: غرب زدگی می نامیم.» (نقوی، ۱۳۷۷: ۲۰)

سیمین بهبهانی که به خاطر، ایجاد تغییر و تحول در غزل معاصر به نیمای غزل معروف شده است. او که در حوزه های مختلف شعر گفته؛ از شعر جنگ و شعر برای رزمندگان، شعر در دوره انقلاب و بعد از آن، تا غزل های شخصی و فردی که البته همین غزل ها هم هر کدام درد دل آحاد ایرانیان است. ایشان به عنوان یکی از زنان برجسته شعر ایران مورد توجه است. ولی با

این حال، در بعضی از اشعار به طور آگاهانه یا غیرآگاهانه، ردپایی از فرهنگ غربی دیده می‌شود. می‌توان به مباحثی از قبیل فمینیسم افسارگسیخته در قالب شعر زنانه «سکولاریسم» و دین‌گریزی و زیر سؤال بردن بحث ظهور، واقعه‌ی عاشورا در بعضی از اشعار اشاره کرد. البته باید تأکید کرد که این تأثیرپذیری در حوزه‌ی مسائل زنان بیشتر مشهود است.

پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی تأثیرپذیری ادبیات فارسی از فرهنگ‌های بیگانه، بسیار سخن‌ها گفته شده است ولی باید گفت که هنوز جای کار بسیار دارد. باید منتقدین ادبی چهره‌ی زیبای ادبیات معاصر را از، آرایش‌های بیگانه بزدايند تا سره از ناسره باز شناسانده شود. البته در بررسی و نقد آثار یک شاعر باید به باورهای شخصی و خانوادگی، نوع جامعه‌ای که در آن رشد کرده توجه کرد. تاکنون اشعار سیمین بهبهانی، از زوایای مختلفی تحلیل و بررسی شده که بیشتر به نکات مثبت آن پرداخته شده است و کمتر اثری را می‌توان یافت که اشعار او را، از این منظر مورد نقد و بررسی قرار داده باشد.

روش تحقیق

در زمینه‌ی بررسی غرب و تأثیر آن در فرهنگ ایران کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده است که به مواردی اشاره می‌شود ۱- تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق ترجمه‌ی پرویز داریوش ۲- تسخیر تمدن فرنگی سید فخرالدین شادمان ۳- فرهنگ مدرنیته و توهم اصغر طاهرزاده ۴- کتاب جامعه‌شناسی غرب‌گرایی جلد اول و دوم. علی محمد نقوی - فرهنگ و امپریالیسم. ادوارد سعید. ترجمه اکبر افسری. در این مقاله کوشش شده، تمام زوایایی که در اشعار سیمین بهبهانی ردپایی از فرهنگ بیگانه نمود بیشتری دارد بررسی شود. روش کار این پژوهش، کتابخانه‌ای و توصیفی و تحلیل و تجزیه‌ی آثار شاعر با آوردن شاهد مثال‌های گوناگون است.

بحث

فمینیست

واژه‌ی فمینیسم در سال ۱۸۳۷ وارد زبان فرانسه شد. فرهنگ لغت رُبر این کلمه را چنین تعریف می‌کند: «آئینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است.» (آندره میشل، ۱۱: ۱۳۸۳)

در زبان فارسی معادل این معنا از «فمینیسم» واژه‌ی نهضت زنان یا نهضت آزادی زنان، نهضت طرفداری از حقوق زن (فرهنگ معین) قرار داده شده است.

با همه‌ی این تفاسیر، بنا بر عقیده‌ی ریما مکاریک، «هیچ تعریف جامع و واحدی از فمینیسم وجود ندارد. فمینیسم نه مادر بنیان‌گذار خود را می‌شناسد و نه روش‌شناسی خاص خود را دارد در بهترین حالت می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون فمینیستی سخن گفت، دیدگاه‌هایی که همگی درگیر فعالیت‌های انتقادی و دگرگون‌کننده هستند. فمینیست‌ها تمایل دارند که ابزارهای روش‌شناختی و مفهومی موردنیازشان را از سایر حوزه‌ها وام بگیرند.» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۳۷۸)

به‌رحال می‌توان گفت تقریباً تمام نحله‌های فمینیستی یک وجه مشترک معنایی باهم دارند و آن این است که در آبشخور اندیشه‌ی اومانیسیم (انسان‌محوری) که از مبنای تفکر غربی است به هم دیگر می‌رسند. شارل فوریه سوسیالیست فرانسوی کسی بود که واژه‌ی «فمینیسم» را ابداع کرد برخی او را «پرشورترین و پرسخن‌ترین طرفدار آزادی زنان» در میان سوسیالیست‌های اولیه می‌دانند. (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۰)

«فمینیسم حرکتی اجتماعی و فرهنگی است از سوی زنان که قصد گرفتن جایگاهی شایسته مطابق با استعداد و دانایی خود دارند. نویسندگان فمینیست بر این باورند که مفهوم «زن» (مؤنث) نه‌تنها یک مفهوم طبیعی نیست بلکه این مفهوم بر ساخته و جعل تمدن اجتماعی در طول تاریخ بوده است.» (سیمون دوبووار عقیده دارد هیچ‌کس زن به دنیا نمی‌آید بلکه به تدریج زن می‌شود. به طور کلی این تمدن است که مخلوقی را به نام مؤنث می‌آفریند در نتیجه‌ی این فرآیند فرهنگی، جنس مذکر به‌طور وسیعی در فرهنگ به‌عنوان موجودی فعال، برتر، ماجراجو، منطقی و خلاق شناخته می‌شود. اما جنس مؤنث در مغایرت اصولی با چنین ویژگی‌هایی، از هویتی منفعل، مطیع، ترسو، احساسی، سنت‌گرا برخوردار است» (آبرامز، ترجمه‌ی بابایی، ۱۳۸۹: ۱۵۱)

شاید بتوان گفت که در طول تاریخ قرن بیستم فمینیسم یکی از جنجال‌برانگیزترین جنبش‌های اجتماعی و فکری در سطح جهان بوده است.

از سوی دیگر، گاه دگرگونی‌هایی چون تزلزل در نهاد خانواده، کاهش ازدواج، افزایش طلاق، بروز برخوردهای تخاصم‌آمیز میان زنان و مردان، به زیر سؤال بردن برخی از سنت‌های دیرینه که بنیان ثبات اجتماعی دانسته می‌شود از تبعات یا حتی شاخص و وجه معرف رشد و گسترش

فمینیسم تلقی می‌گردد. (مشیر زاده، ۱۳۹۰: ۲۰) در طول چند دهه‌ی اخیر و به‌ویژه در چند سال گذشته، «فمینیسم» و پاره‌ای از انتقادات، خواست‌ها و مطالبات که به نظر برخی می‌توانند به دگرگونی‌هایی از دسته‌ی نخست و دوم منتهی شوند، وارد گفتار روشنفکری و عمومی جامعه ما شده است. اما به نظر می‌رسد که فمینیسم نیز مانند بسیاری از پدیده‌های فکری که حداقل در وهله‌ی نخست به‌نوعی «وارداتی» و «غربی» هستند، با دو واکنش عمده روبرو شده است. از یک‌سو، پاره‌ای بدون نقد و ارزیابی و با شیفتگی راه‌حل مشکلات زنان ایرانی را در آن می‌جویند و پاره‌ای دیگر نیز یکسره و بدون تلاش برای فهم عمیق آن، هیچ شکلی از آن را برنمی‌تابند و یا هر نوع تلاش برای تغییر وضعیت زنان را ناشی از نفوذ غیر قابل پذیرش و بدفرجام آن تلقی می‌کنند. البته در این میان تلاش‌هایی نیز برای فهم عمیق و نقد و سنجش آگاهانه نیز صورت گرفته و می‌گیرد. (مشیر زاده، ۱۳۹۰: ۱۵-۱۶)

در اشعار بهبهانی، شعر و سخن زنانه با شیوه‌ای نو، به‌طور واضح و روشن و با جسارت خاصی در ادبیات نمود پیدا می‌کند. به‌طوری‌که، طریقی جدید برای طرح مسائل زنان در عرصه اجتماع باز می‌کند. هرچند توجه به دغدغه‌های زنان، در ادبیات و شعر، که طیف وسیعی از اجتماع را در برمی‌گیرند پیامدهای مثبتی را در پی داشته است ولی با توجه به الگوهای غربی که در عصر مشروطه و پهلوی کم‌کم در جامعه‌ی ما جا باز کرده است همچون وصله‌ی ناجوری در فرهنگ ایرانی-اسلامی، خود را نشان می‌دهد. در بعضی از اشعار سیمین بهبهانی، این مسائل به وضوح دیده می‌شود. که با اعتقادات دینی و ملی ما سازگاری ندارد. که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

ترویج تبرج و خودآرایی توسط زنان

قلمرو تبرج زنان وسیع‌تر از اظهار زینت و تبرج در پوشش بوده و مظاهر دیگر مانند تبرج در رفتار، محتوای گفتار و... را شامل می‌گردد و هر نوع جلوه‌گری اعم از نحوه پوشش، نحوه رفتار و محتوای گفتار از سوی زنان در انظار مردان نامحرم که زمینه‌ساز ارتکاب گناه گردد، تبرج به شمار می‌آید.

قرآن کریم در دو آیه به‌صراحت تبرج زنان و حکم آن را ذکر کرده است. در آیه‌ای می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ»؛ (احزاب/ ۳۳) و در خانه‌هایتان قرار

گیرید و همانند خودآرایی [دوران] جاهلیت نخستین، [با زیورها] خودنمایی نکنید.».
یکی از مسائلی که تحفه و رهاورد فرهنگ بیگانه برای جامعه‌ی زنان امروزی است خودآرایی و آرایش آن‌ها برای جلب نگاه‌های هوس آلود است. اگر زن در توجه به زیبایی ظاهری و خودآرایی افراط کند، کم‌کم به حدی می‌رسد که بیمارگونه به تجمل و آرایش می‌پردازد و هیچ‌گاه احساس ارضا و سیری نمی‌کند.

بهبهانی در شعر «روسی» به این معضل اشاره می‌کند و از زبان یک زن چنین بیان می‌کند:

بدنه آن قوطی سرخابم را تا زرم رنگ به بی رنگی خود
بدنه آن روغن، تا تازه کنم چهره‌ی پژمرده ز دلتنگی خویش
بدنه آن عطر که مشکین سازم گیسوان را و بریزم بر دوش
بدنه آن جامه‌ی تنگم که کسان تنگ گیرند مرا در آغوش

(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۲۱)

عشق ورزی زنان نسبت به مردان (سنت و ارونه)

در اشعار بهبهانی یکی از مسائلی که به‌طور واضح مشاهده می‌شود بحث مطرح کردن هوس و عشق زنان به مردان است که پیش از او در اشعار فارسی به جز موارد اندک، بی‌سابقه است. در ادبیات فاخر و برجسته‌ی فارسی، بزرگان ما در ابراز عشق به معشوق، جانب حیا را نگه داشته‌اند و خارج از عرف و شرع، سخن نگفته‌اند:

صد پیرهن عرق، نگه شرم کرده است تا با تو آشنایی ما در گرفته است
(صائب: ۱۹۶۵ غزل)

در اشعار سیمین بهبهانی، این جنس مؤنث است که به توصیف معشوق خویش می‌پردازد. در شعر فروغ فرخزاد نیز این ویژگی بسیار پررنگ‌تر و عریان‌تر دیده می‌شود. فروغ نیز مانند سیمین «برای این که بگوید هرآسی از طغیان اخلاقی ندارد، شعرش را به نام مرد آراست مردی که معشوق است نه عاشق.» (سالاری، ۱۳۹۳: ۵۳)

خلوت خالی و خاموش مرا تو پر از خاطره کردی ای مرد
شعرم شعله‌ی احساس من است تو مرا شاعره کردی ای مرد

(فروغ، اسیر، دیوار: ۸۱)

یک شب نگاه خسته‌ی مردی به روی من لغزید و سست گشت و همان جا خموش ماند
تا خواستم که بگسلم این رشته‌ی نگاه قلبم تپید و باز مرا سوی خود کشاند
(فروغ، اسیر، ناشناس، ۹۳)

زن ایرانی که همواره، همچون پریزادی باوقار که در پس پرده بوده، در اشعار سنتی
فارسی جلوه می‌کرد حال، چنین بی‌محابا از خانه‌ی عفت و حیا بیرون تاخته و به‌رغم تمام
باورها و سنت‌ها رفتار می‌کند به قول حافظ باید از او پرسید:

ناگهان پرده برانداخته‌ای یعنی چه؟ مست از خانه برون تاخته‌ای یعنی چه؟
زلف در دست صبا گوش به فرمان رقیب این چنین با همه در ساخته‌ای یعنی چه؟
شاه خوبانی و منظور گدایان شده‌ای قدر این مرتبه نشناخته‌ای یعنی چه؟
(حافظ: غزل ۴۲۰)

در غزل زیر بهبهانی، آگاهانه، ساختارهای عرفی جامعه را درهم شکسته و از بیت اول، بدون
هیچ پروایی از زبان زن چنین سخن می‌گوید:

هنوز موی بسته را اگر به شانه وا کنم بسا اسیر خسته را ز حلقه‌ها رها کنم
هنوز خیل عاشقان امید بسته در زمان خوشند و مست ازین گمان که کامشان روا کنم
مرا همین ز شعر بس که مست باده‌ی هوس ز روی و موبه هر نفس هزار ماجرا کنم
(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۵۰)

به کار بردن عمدی عبارت‌هایی همچون «موی بسته را باز کردن»، «کام عاشقان را روا
کردن»، «با باده‌ی هوس هزار ماجرا داشتن»، می‌خواهد بگوید این یک زن است که دارد چنین
بی‌محابا سخن می‌گوید و هنجارهای پیشین را در هم می‌شکند. و طنین صدای زنانه را در شعر
معاصر منعکس می‌کند. گویا شاعر، «برخلاف مقتضا» سخن گفتن را، تنها چاره‌ی نشان دادن
حضور فراموش شده‌ی زن در جامعه‌ی مردسالار ایران می‌داند.

کلام مقتضای حق تباه شد به هر ورق چه چاره غیر آن که من خلاف مقتضا کنم؟!
(همان، ۱۳۸۲: ۵۵۰)

و یا در این شعر:

«آتش نه، زنی گرم‌تر از آتشم ای دوست!
تنها نه به صورت که به معنا زنم امشب

ای خشکی پرهیز که جانم ز تو فرسود روشن شودت چشم که تردانم امشب
(همان، ۱۳۸۲: ۴۳۲)

شاعر از کلماتی استفاده می کند که پیش از این دلالتی کاملاً مردانه داشتند و به زبان بدون مرز و رها، و بدون در نظر گرفتن محدودیت های عرفی و اجتماعی صریح سخن می گوید. تردانمی و شکایت از پرهیز و فرارفتن از مرزها، زین پیش در ادبیات این مرزوبوم، فقط مختص مردان بود و بس.

ترویج می خوارگی در بین زنان

شراب و به طور کلی «مسکرات» از بزرگ ترین بلاهای خانمان برانداز جامعه بشری بوده و هست. در نکوهش این سم مهلک، همین اندازه کافی است، که با بزرگ ترین سرمایه بشر و مایه امتیاز او از سایر جانداران، که همان «عقل و خرد» است، سر جنگ و مبارزه دارد. سعادت انسان در پرتو خرد تأمین می گردد، فرق انسان با سایر جانداران در همان قوای فکری است، و «الکل» دشمن بزرگ آن به شمار می رود. از این نظر، جلوگیری از نوشیدن مشروبات الکلی یکی از برنامه های پیامبران آسمانی بوده است. هم چنین شراب، در تمام شرایع آسمانی محکوم به تحریم بوده است. در فرهنگ دینی ما می خوارگی زشت و قبیح است. خداوند یگانه در قرآن، مسلمانان را از آن منع کرده است و چنین می فرماید:

«یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا كَبِيرٌ مِّنْ نَّفْعِهِمَا»
از حکم شراب و قمار از تو سؤال می کنند، در پاسخ آن ها بگو که اگرچه در قمار و شراب استفاده جزئی مادی است ولی ضرر و گناه آن ها بیشتر است. (بقره: ۲۱۹)

ولی با تمام این تفاسیر، در ادبیات فارسی در وصف شراب، بعضی شاعران مرد، اشعاری سروده اند. اما در بین زنان شاعر معاصر، در اشعار بهبهانی با توجه به تأثیرپذیری از فرهنگ غرب، از این دست مفاهیم مشاهده می شود:

شکیب از که طلب داری؟ مگر شیشه ی آب است این؟
به رقص آمده ذراتم شراب است این شراب است این
سبک چون پر پروانه فروهشته دو مژگانم
نه با وحشت بیداری نه با غفلت خواب است این

بدین شوخی و گستاخی سخن رفت و چنین باید
به پروا چه نیاز اینجا؟ که در شیشه نه آب است این
(بهبهانی: ۱۳۸۲: ۵۷۳)

گرچه نوشیدن شراب برای همه زشت و ناپسند است ولی اگر زنان جامعه آلوده به چنین خباثت و پلیدی شوند به دلیل تأثیرگذار بودن آنها در جامعه، به مراتب مخرب تر و مضرت تر از مردان خواهند بود.

تجارت تن

در شعر «فوق العاده»، سیمین بهبهانی، بحث تن فروشی زنان را مطرح می کند که رهاورد دیگری از آزادی های غربی و جامعه ی بی بندوبار می باشد. در این شعر، داستان زنی را بیان می کند که فرزند نامشروعی در دامن دارد و نمی داند با او چه کند. و بالاخره با درد و رنج بسیار، برای رهایی از بار مسئولیت نگه داری فرزند، او را پشت در خانه ای رها می کند و می رود. در دل شب کودک بی پناه طعمه ی سگی می شود:

ننگ را بهتر که پنهانش کنم
ننگ او هستم من و او ننگ من ...
در گذر گاهش و در پشت دری
ساعتی بگذشت و خود را یافتم
طفل را افکندم و بگریختم
دل پر از غم، شانه ها خالی ز بار
روز دیگر کودکی بازش خبر
می کشید از عمق جان فریاد را
داد میزد: ای! فوق العاده ای
سگ، کودک نوزاد را
(همان ۱۳۸۲: ۶۱)

ناسیونالیسم یا ملی گرایی افراطی

«در بین سال های (۱۳۵۶.ق/۱۹۳۷م) و (۱۳۶۰.ق/۱۹۴۱م) در بسیاری از مؤسسات، تعالیم دینی را از مواد درسی حذف کردند و به جای آن در کتب درسی مطالب تازه ای در جهت ایجاد عقده ی خود کمتر بینی نسبت به غرب و در جهت القاء ایدئولوژی "شاه و میهن" گنجانده شد برای تضعیف اسلام و از بین بردن پایگاه روحانیون، رضاخان در صدد برآمد ایدئولوژی نوینی را که بر پایه ی "ناسیونالیسم افراطی و شاه دوستی" استوار بود از طریق مطبوعات و رسانه های گروهی و تمامی امکانات موجود تبلیغاتی در میان مردم پخش کند.

جسد های پوسیده ی کورش ها و داریوش ها را به زور از گور بیرون کشیدند تا ایرانیان به جای اسلام به گذشته ی موهوم و اساطیری خود ببالند. با تکیه بر تاریخ باستانی موهوم و افسانه ای، استعمار و نوکران غرب زده ی آن در نظر داشتند توده ی مردم را از اسلام جدا کنند و به ایران پیش از اسلام پیوند بزنند.

حتی از زمان میرزا آقاخان کرمانی غربزدگان این شگرد را به کار می بردند و اصرار داشته اند که ایران گذشته ی پرشکوهی داشت و به خاطر اسلام عظمت خویش را از دست داد.» (نقوی، ۱۳۷۷: ۸۷-۸۶)

«اگرچه خاستگاه مکتب ناسیونالیسم، کشورهای غربی اند و تقریباً همه ی این کشورها مسیحی هستند ولی ناسیونالیسم نیز مانند بسیاری دیگر از پدیده های جدید غربی، وارد جهان اسلام شد و با تأسف، به علت ناآگاهی مردم و تبلیغ روشن فکران غرب زده، در بسیاری از کشورهای اسلامی نفوذ کرد. هدف ملی گرایی، نخست، به ظاهر کسب استقلال برای ملت های مختلف و مبارزه با ستم بیگانگان بود، ولی وقتی ترویج مرموز آن در کشورهای اسلامی و پی آمدهای آن، می نگریم، مشخص می شود که ناسیونالیسم هرگز ملت های مسلمان را به این هدف نرساند، بلکه در حقیقت، آنان را از چاله درآورده و در چاه افکند.» (شیخ شجاعی، ۱۳۸۲: ۹۱)

سیمین بهبهانی در شعر "درس تاریخ" به این بحث پرداخته است. در این شعر که زبان حال نسل جدید و قدیم نیز می باشد شاعر سعی می کند دیدگاه های جدید را با زبان دخترش که نماینده ی نسل نو می باشد بازگو کند.

دخترم تاریخ را تکرار کرد
تا به خاطر بسپرد آن قصه را
قصه ی ساسانیان را باز گفت
چون به پایان آمد، از آغاز گفت
بر زبانش همچو طوطی می گذشت
آن چه با او گفته بود استاد
(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۸۷)

سیمین بهبهانی با بهره گیری از صنعت پرسش و پاسخ، دو نوع تفکر نو و سنتی را که در برابر هم قرار گرفتند به چالش می کشاند. او در این مناظره، خود نماینده ی نسل گذشته و دخترش نماینده ی نسل نو پای امروزی است. نسلی که تحت تأثیر فرهنگ غربی، تمدن غنی گذشته را که با آمیخته شدن با فرهنگ اسلامی بالنده تر شده، زیر سؤال می برد.

قصه ای از آن شکوه و فرّ او کز فروغش چشم گردون خیره شد

(همان، ۱۳۸۲: ۴۸۷)

سخنش تا بدین جا می‌رسد که علت نابودی شکوه و عزت ایران را "عرب" می‌داند:

گفت: دیدی با زبان پاک ما کینه توزی های آن تازی چه کرد؟

(همان، ۱۳۸۲: ۴۸۷)

در بیت زیر به پتکی اشاره می‌کند که قدرت و هیمنه‌ی پوشالی تاجداران را به تاراج می‌برد. این پتک همان قدرت اسلام است.

گفت: دیدی پتک شوم روزگار بارگاه تاجداران را شکست؟

(همان، ۱۳۸۲: ۴۸۷)

«وابستگان به این طبقه، نژاد آریا را مبتکر، مشعل‌دار و پایه‌گذار فرهنگ جهان دانسته، از خصومت دیرینه این نژاد با نژادهای سامی و ترک سخن گفته و می‌گویند، در ادبیات طبقه‌ی وابسته به استعمار سرمایه‌داری، سخن از داریوش کبیر، انوشیروان عادل و تأسف و اندوه فراوان از سقوط سلسله‌ی ساسانی در میان است و از استقرار و ترویج دین اسلام، تحت عنوان «هجوم قوم وحشی عرب» می‌شود.» (رواسانی، ۱۳۸۰: ۳۳)

جالب این است که «این گروه از ملی‌گرایان حتی خود نیز به شعارهایشان پای بند نبودند و درحالی‌که حمله‌ی مسلمانان در زمان ساسانیان به ایران و تغییر فرهنگ فاسد آن زمان به فرهنگ غنی اسلامی را فاجعه‌ای برای ملت ایران می‌دانستند، خود با شتاب و عجله می‌کوشیدند ایران را به دامن فرهنگ غرب انداخته، هرچه بیشتر، فرهنگ و مکتب‌های مغرب زمین را به ایران انتقال دهند.» (شیخ شجاعی، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

شاعر با برشمردن افتخارات گذشته، مثل بوستان طلایی خسرو پرویز، نوازندگی نکبسا، و غزلیات حافظ، می‌خواهد به نسل جدید گوشزد کند که ایران در گذشته چه جایگاهی داشته است:

گفت: از چنگ نکبسا نغمه‌ای از چه رو دیگر نمی‌آید به گوش؟

گفتمش: با شعر حافظ نغمه‌ها سردهد در گوش پندارت سروش

(همان، ۱۳۸۲: ۴۸۷)

لازم به ذکر است حافظ بزرگ و شیرین سخن ایرانی، همان گونه که خود می گوید در دامان قرآن و فرهنگ اسلامی، پرورش یافته که چنین مقتدرانه بر تارک ادبیات ایران و جهان می درخشد :

عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ
قرآن زبر بخوانی با چهارده روایت
(حافظ، غزل ۹۴)

بهبهانی « درس تاریخ» خود را با این بحث، چنین ادامه می دهد:

گفت: در بنیان استغنائی ما
آتشی فرهنگ سوز انگيختند
(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۸۷)

«وقتی اعراب به ایران حمله کردند مردم به دلیل این که دل خوشی از ساسانیان نداشتند با آغوش باز اسلام را پذیرفتند. گویا این دین الهی، چون مرهمی برای زخم ها و دردهای کهنه‌ی ایرانیان بود.» «اسلام برای ایران و ایرانی در حکم غذای مطبوعی بوده که به حلق گرسنه‌ای فرورود، یا آب گوارایی که به کام تشنه‌ای ریخته شود.» (مطهری، ۱۳۹۰: ۵۸۳)

همه‌ی آنچه که اسلام به مردم ایران داد با مقایسه‌ی افتخارات گذشته‌ی آن‌ها چون دریا در مقابل رودی است. دریای پر از گوهرهای پر بهایی که، تا عصر معاصر امتداد داشته و مردم در زیر سایبان گسترده‌ی آن، به رشد و بالندگی خود ادامه دادند.

با ورود اسلام به ایران و تأثیر آن بر فرهنگ و زبان ایران، مسأله دیگری که در حوزه‌ی ناسیونالیستی و عرب ستیزی مطرح می شود مسأله‌ی تغییر خط است. در شعر دیگری به نام "سیاه پر خشم کوفی" نیز به این مسأله اشاره می کند.

در سیاه پر خشم کوفی : خطوط قهر شما ، آه !

کبود آرام کاشی: نمود تسلیم ما آه!

نشانگر واکنش هاست؛ ز بسته بالان خاموش

هجوم پرواز فریاد ، فراز گلدسته ها ، آه!

کتاب ها - باغ تهذیب - ز اشک و خون ، آب خورده

به روی هر لاله برگش، نوشته صد ماجرا ، آه!

(همان، ۱۳۸۲، ۶۲۰)

پرفسور ارنست کونل آلمانی، استاد هنر اسلامی در دانشگاه برلین در سال‌های ۱۹۳۵-۱۹۶۴ در مقدمه‌ی کتاب هنر اسلامی می‌گوید:

«اشتراک در معتقدات دینی در اینجا تأثیری قوی‌تر از آنچه در دنیای مسیحیت وجود دارد بر فعالیت‌های فرهنگی ملل مختلف داشته است. اشتراک در مذهب باعث شده تا بر روی اختلافات نژادی و سنن باستانی ملت‌ها «پل» بسته و از فراز آن نه تنها علایق معنوی بلکه حتی آداب و رسوم کشورهای گوناگون را به طرز حیرت‌انگیزی در جهت روشن و مشخصی هدایت نماید. چیزی که بیش از همه در این فعل و انفعال جهت ایجاد وحدت و پاسخ به جمیع مسائل زندگی قاطعیت داشت، قرآن بود. انتشار قرآن به زبان اصلی و فرمانروای مطلق خط عربی، پیوندی به وجود آورد که تمام دنیای اسلام را به هم مربوط ساخت و عامل مهمی در خلق هر نوع اثر هنری گردید. تباین در هنر دینی و غیردینی آن‌طور که دنیای غرب می‌شناسد، در اینجا به کلی از بین رفته است. البته عبادتگاه‌ها به علت احتیاجات عملی، شکل معماری خاصی پیدا کرده‌اند ولی تزیین آن‌ها درست مطابق قواعدی بوده که در مورد ابنیه‌ی غیردینی هم رعایت شده است (مطهری: ۱۳۹۰: ۱۳۶، ۱۳۵)

آنچه که بر همه واضح است این است که شاهکارهای فوق، همه در مساجد و مشاهد و مدارس و قرآن‌ها و کتب ادعیه تجلی کرده است.

«معمارها هنر خود را در مساجد و مشاهد و مدارس اسلامی بروز داده‌اند، همچنین کاشی کاری‌ها، خاتم‌کاری‌ها و کتیبه‌نویسی‌ها. گنجینه‌های قرآن که در موزه‌های مختلف کشورهای اسلامی و احیاناً کشورهای غیر اسلامی هست؛ ارجح هنر ایرانی را در زمینه‌های اسلامی و در حقیقت جوشش روح اسلامی را در ذوق ایرانی می‌رساند. شعر فارسی و نثر فارسی در طول دوازده قرن، از مضامین قرآن و حدیث به شدت متأثر بوده است. اغلب مضامین عالی عرفانی و موعظه‌ای فارسی ریشه‌ای قرآنی یا حدیثی دارد و تحت تأثیر قرآن و سنت راه تعالی را طی کرده است.» (همان، ۱۳۹۰: ۵۷۵)

شاعر در بیت‌های دیگر دوباره با آوردن واژه‌ی «آه» که بیانگر افسوس و دریغ عمیق اوست به خاموش شدن آتشکده‌ها که به‌طور مجازی از بین رفتن دین زرتشت را بازگو می‌کند و به سلاح و اسب و قبا که نماد مردم عرب که مسبب اصلی این مسأله هستند اشاره دارد:

بر آتش سرد زرتشت، چه شمع ها اشک ریزان زبان دل بر گشوده، به روشنی در صلا، آه!
 غبار شد استخوانها، ز پویه ی هرزه گردان برخی ی راهشان کرد، سلیح و اسب و قبا آه
 (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۶۲۰)

سکولاریسم و دین زدایی

«سکولاریسم به مفهوم اخص و دقیق کلمه چیزی نبود که به طور اتفاقی و در اندک زمان ممکن پدید آمده باشد. بذر سکولاریسم را از دیرباز اصلاح گران دینی و آزاد اندیشان سده های میانه به قصد بیرون راندن مذهب از متن زندگی سیاسی و اجتماعی غرب، بر پهنه ی فرهنگ و تاریخ مغرب زمین افشاندند، و زمینه را برای حاکمیت اندیشه های ماتریالیستی در غرب فراهم آوردند.» (رهنمایی ۱۳۸۸: ۴۲)

از مظاهر سکولاریسم در شعر بهبهانی، می توان به نفی تقلید، تردید در بحث ظهور و تکرار نشدن عاشورا اشاره کرد که به شرح و تفصیل هریک می پردازیم.

تردید در بحث ظهور منجی

در بیت آخر این شعر، به بحث انتظار و ظهور منجی عالم بشریت اشاره می کند. واقعه و حادثه ای که تمام ادیان و مذاهب، به گونه های متفاوت به آن ایمان دارند با به کار بردن واژه ی "ناکجا" شک و تردید را تکمیل کرده و چنین می گوید:

نه انتظار است با ما؛ که قرن ها دادخواهی است کجاست آن شهسواری؛ که آید از ناکجا...؟ آه
 (همان، ۱۳۸۲، ۶۲۰)

تردید در بحث الگو قرار گرفتن واقعه ی عاشورا

در شعر تردید، شاعر به جمله ی معروف «کل یوم عاشورا کل ارض کربلا» اشاره می کند و معتقد است عاشورا تکرار نخواهد شد چراکه کربلا یک زمین و عاشورا یک روز بود.
 تکرار "هریوم و هرارض" مشکل که آسان برآید

اینان کجا و آن خطر جوی؟ این جا کجا و آن خطر گاه؟

(همان، ۱۳۸۲، ۶۲۰)

شاعر در بیت زیر، تأکید می کند که حق پاک و محض فقط در یک زمانه بوده و در زمان های دیگر این حق همواره آمیخته به باطل بوده است:

حق پاک حق ناب. حق محض، در یک زمین بود و یک روز

آمیزه‌ی حق و باطل در هر زمین هست و هر گاه

(همان، ۱۳۸۲، ۶۲۰)

در بیت آخر، به تردیدی اذعان می‌کند که در خانه کوچک چشمانش لانه گرفته و به دلیل

چنین شکی است که باورش به انکار چنین حقیقتی برخاسته است :

در خانه‌ی کوچک چشم، تردید چون لانه گیرد باور به انکار خیزد حق رو نماید اگر... گاه

(همان، ۱۳۸۲، ۶۲۰)

در پاسخ این "شک و تردید" که ردپای دسیسه‌ی دشمنان در آن دیده می‌شود می‌توان

گفت که همان‌گونه که امام حسین (ع)، وارث آدم و ابراهیم و نوح و موسی و عیسی (علیهم

السلام) و محمد (ص) است، پیروان عاشورایی او نیز وارث خط سرخ جهاد و شهادت‌اند و

پرچم کربلا را بر زمین نمی‌نهند، و این جوهر تشیع در بعد سیاسی است چنان‌که خود امام حسین

(ع) می‌افزاید: «فلکم فی اسوۀ، در کار من برای شما الگو است.» (طبری، ج ۴، ۱۳۵۲: ۳۰۴)

آیات ابتلا که هر زمان و هر مکان انسان را در معرض آزمایش می‌شمارد و آیاتی که در

آنها شیطان بزرگ‌ترین دشمن انسان معرفی شده که کمر به گمراه کردن بنی‌آدم بسته و یک

لحظه هم از انسان غافل نیست و نیز آیات جنگ ادامه‌دار حق و باطل از ابتدای خلقت تا

آخرین روز آفرینش، همگی این حقیقت را فریاد می‌زند که هر روز و ماه و زمینی، در حقیقت

عاشورا و محرم و کربلایی است که انسان باید در جبهه حق یا باطل حضور خود را ثبت کند.

این دیدگاه، ردکننده‌ی نظریه‌ای است که کربلا و قیام حسینی را تکلیفی خاص امام می‌داند

که نمی‌توان از آن تبعیت کرد. شاعر در بیتی از این شعر به بحث تقلید اشاره می‌کند و شأن

مقلدان را تا بوزینه تنزل می‌دهد!

هنوز بوزینگان را، نشاط تقلید تازی است چه نابهنجار اطوار! چه بی‌حقیقت ادا آه!

(بهبهانی، ۱۳۸۲، ۶۲۰)

در نقد رنگ در نماد شهادت

سیمین بهبهانی در شعری دیگر به نقد رنگ «سرخ» می‌پردازد که در فرهنگ شیعی نماد

شهادت است :

آسمان سرخ است کهکشانش، نیز ماه و مریخش روشنانش، نیز
 آن گدازنده سرخ می تابد روز خونین است روز بانس، نیز
 آن شکافنده هرچه دارد سرخ : دانه اش، خاکش خاکدانش
 (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۹۷)

در بیت زیر از جنگ و خونریزی به خشم آمده و می گوید:
 وه چه باغ است این؟ درد و داغ است این سوسنش خونین ارغوانش، نیز
 سرخ، سرخم کشت سبز سبزی نیست ای خوشا بیدی سایبانش، نیز
 (همان، ۱۳۸۲: ۵۹۷)

در پایان از رنگ سرخ و گمان آن نیز بیزاری می جوید و چنین می سراید:
 زرد یا نیلی؟ سبز یا آبی؟ خسته از سرخم از گمانش نیز
 (همان، ۱۳۸۲: ۵۹۷)

رنگ سرخ در هر فرهنگی، در معنا و مفهومی خاص به کار رفته است ولی در فرهنگ شیعه،
 نماد شهادت و مرگ سرخ است. درست است که جنگ و خونریزی و کشته شدن انسانها
 مایه‌ی تأسف است و غم و اندوهش جبرانناپذیر. ولی مرگی که در راه آرمانهای الهی باشد
 به فرجام نیکی پیوند می خورد. به همین دلیل چنین مرگی را در فرهنگ اسلامی بسیار
 ستوده‌اند و انسانهای شریف، همواره آرزوی آن را در سر می‌پروراندند. بهبهانی بدون توجه
 به مفهوم عمیق "شهادت" رنگ سرخ را قبیح دانسته و از آن می‌گریزد.
 البته درجایی دیگر رنگ سرخ را با مفهومی مثبت به کار می‌برد و آن را ستایش می‌کند
 که این تناقض در این دو شعر نمود واضحی دارد:

عشق آمد چنین آه با آن که دیر است سرخ گل، رسته در برف راستی دلپذیر است
 عشق ای مشعل سرخ! واپسین تابشت را یأس خاکستریتم بازتاب ضمیر ست
 (همان، ۱۳۸۲: ۶۲۳)

نتیجه

اگرچه در ادبیات سنتی ما، در شعر شاعرانی چون مهستی گنجوی، و در شعر معاصر

کسانی چون فروغ فرخزاد، کم‌وبیش، صدای زنانه‌ی خود را به گوش مردانه‌ی عصر خویش رسانده‌اند اما، در اشعار بهبهانی، شعر و سخن زنانه با شیوه‌ای نو، به‌طور واضح و روشن و با جسارت خاصی در ادبیات نمود پیدا می‌کند. به‌طوری‌که، طریقی جدید برای طرح مسائل زنان در عرصه اجتماع باز می‌کند. هرچند توجه به دغدغه‌های زنان، در ادبیات و شعر، که طیف وسیعی از اجتماع را دربرمی‌گیرند پیامدهای مثبتی را در پی داشته است ولی با توجه به الگوهای غربی که در عصر مشروطه و پهلوی کم‌کم در جامعه‌ی ما جا باز کرده است همچون وصله‌ی ناجوری در فرهنگ ایرانی - اسلامی ما، خود را نشان می‌دهد.

سیمین بهبهانی، در بسیاری از اشعارش، موضوعات مربوط به زنان را به گونه‌ای مطرح کرده که نشانگر گرایش‌های فمینیستی اوست.. او با الگوبرداری از جریان فمینیست جهانی، خواهان برابری و تساوی حقوق زنان و مردان است. ولی در بازگو کردن بعضی از مسائل زنان در قالب فمینیست افسارگسیخته همانند عشق‌ورزی زنان به مردان، شراب‌خواری و... و برخی تفکرات اعتقادی شیعی مثل تردید در بحث ظهور و واقعه‌ی عاشورا به سمت و سوی اهداف غربی متمایل شده است؛ چنین سخنانی در ادب فارسی ما نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد به‌وضوح می‌توان رد پای دسیسه‌ی دشمنان اسلام و ایران را در آن مشاهده کرد. چون آن‌ها خوب می‌دانند که اگر زنان جامعه به فساد کشیده شوند و همچنین دو بال اعتقادی یعنی «شهادت و انتظار» را از شیعه بگیرند به‌آسانی می‌توانند بر ایران مسلط شوند.

منابع:

۱. قرآن
۲. آبرامز، مایر هوارد، (۱۳۸۶) فرهنگ واژه‌ی اصطلاحات ادبی، ترجمه‌ی سیامک بابایی، چاپ اول تهران، نشر جنگل.
۳. بهبهانی، سیمین، (۱۳۸۲) مجموعه‌ی اشعار، چاپ دوم، تهران، نشر نگاه.
۴. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۳) دیوان اشعار، تصحیح علامه محمد قزوینی، چاپ سوم، نشر پیام محراب.
۵. خمینی (ره)، روح‌الله، (۱۳۸۹) صحیفه‌ی نور، مؤسسه‌ی نشر آثار امام (ره).
۶. رهنمایی، سید احمد، (۱۳۸۸) غرب‌شناسی، چاپ یازدهم، نشر مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۷. سالاری، مهتاب، (۱۳۹۳) زنانه با فروغ، چاپ اول، نشر کتاب درنا.
۸. صائب، میرزا محمد علی، (۱۳۶۴) دیوان اشعار، تصحیح محمد قهرمان، نشر علمی فرهنگی.
۹. شیخ شجاعی، محمد، روسانی، شاپور (۱۳۸۰). زمینه‌های اجتماعی هویت ملی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۰. طبری، محمد جریر، (۱۳۵۲) تاریخ طبری، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، جلد ۴، چاپ اول.
۱۱. فرخزاد، فروغ (۱۳۸۲)، مجموعه‌ی اشعار، تهران، انتشارات نگاه.
۱۲. مطهری. مرتضی. (۱۳۹۰) خدمات متقابل اسلام و ایران. چاپ چهل و دو، انتشارات صدرا.
۱۳. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۰) از جنبش تا نظریه‌ی اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.
۱۴. مکاریک، ریما، (۱۳۸۵) نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه‌ی مهران مهاجر، محمد نبوی، چاپ دوم، نشر آگاه.
۱۵. میشل، آندر (۱۳۸۳)، فمینیسم یا جنبش زنان، ترجمه‌ی هما زنجانی زاده چاپ ششم، مشهد، نشر نیکا.
۱۶. نفیسی، سعید، (۱۳۶۶) کتاب تاریخ اجتماعی ایران از زمان ساسانیان تا انقراض امویان، چاپ ششم، نشر اساطیر.
۱۷. نقوی، علی محمد (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی غربگرایی، انتشارات امیر کبیر.
۱۸. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل: ج ۲، نشر بیروت.